

## بصیرت، مسیر سعادت، از منظر قرآن کریم و روایات

محسن مقدسی فر\*

### چکیده

انسان در دنیا دارای وظیفه‌های گوناگونی در ارتباط با خداوند، خود و دیگران است که با انجام آن‌ها به سعادت دنیوی و اخروی خواهد رسید. برای رسیدن به این هدف، باید نیروی نشان دهنده راه حق را در درون خود تقویت کند که این نیرو بصیرت نامیده می‌شود. نوشتار حاضر با این پیش فرض که قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) جامع‌ترین راهنمای انسان و جامعه برای دست یابی به سعادت مادی و معنوی است، بر آن است تا بصیرت و اهمیت آن را از نگاه این دو راهنما بررسی کند.

### واژگان کلیدی:

بصیرت، موفقیت، وظیفه، بینش درونی، تفکر، عقل.

---

\* طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین (ره)



## مقدمه

موفقیت انسان در زمینه‌های گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی، بستگی به میزان درک او از محیط پیرامونش دارد.

با توجه به تحولات دنیای معاصر به ویژه در جهان اسلام و ایران، یکی از مهم‌ترین نیازهای هر فرد توجه به موضوع بصیرت است. امروزه در زندگی پیچیده اجتماعی، نمی‌توان بدون بصیرت به حیات خود در جامعه ادامه داد. گروه‌های مختلف جامعه و به طور خاص جوانان حوزوی و دانشگاهی، به اندیشه و افزایش بصیرت و بالا بردن آگاهی خود نسبت به جهان هستی، نیاز دارند. هم‌زمان با پیشرفت علم و فن‌آوری در دنیا، شناخت و بینش انسان نسبت به محیط پیرامون خود نیز باید افزایش یابد تا در تحلیل مسائل گوناگون دچار خطا نشود.

## ۱. فصل اول: بصیرت و اهل آن

### ۱-۱. بصیرت در لغت و اصطلاح

برای بصیرت معانی گوناگونی به صورت مشترک لفظی بیان شده است که هر یک از آن‌ها با یکدیگر مرتبط و دارای مفهوم واحدی هستند. بصیرت از ماده بصر و به معنای بینایی است. معانی دیگر بصیرت عبارت‌اند از: علم به چیزی، حجت و عقیده قلبی، درک عمیق، هوشیاری، تیزبینی، نوعی آگاهی درونی.<sup>۲</sup> راغب اصفهانی درباره معنای بصر می‌نویسد:

«به عضو بینایی - یعنی چشم - اطلاق می‌شود و گاهی به قوه بینایی نیز گفته

می‌شود. قوه‌ی ادراک و بینایی درونی نیز بصیرت و بصیر نامیده می‌شود.»<sup>۳</sup>

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ محمدبن مکرّم بن منظور، لسان العرب،

ج ۱، ص ۴۴

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۹

در قرآن کریم معنای بصر غیر از بصیرت است؛ زیرا بصر نوعی حس بینایی است که جزء ادراکات حسی به شمار می‌رود که به آن قوه باصره نیز می‌گویند. جمع واژه بصر در لغت ابصار و جمع بصیرت، بصائر است. اطلاق بصر به چشم نیز به جهت نقش موثر آن در تحصیل معرفت است.

معنای اصطلاحی بصیرت، تشخیص حق از باطل، دقت در جهان هستی و قدرت درک مسائل گوناگون است.

## ۲-۱. انواع بصیرت و بینایی در قرآن

پیش از بیان انواع بصیرت لازم است به عنوان مقدمه مطالبی پیرامون عقل و تفکر بیان شود. بصیرت نیرویی است که هم اکتسابی بوده و هم خدادادی. معنای بصیرت اکتسابی آن است که انسان باید راهی را انتخاب کند که نسبت به آن آرامش خاطر داشته باشد، بتواند بر اساس عقل و شرع و در مواقع لازم از آن دفاع کند. البته منظور، عقل سلیم است که خالی از هوا و هوس باشد، مورد تایید شرع بوده، و بتواند راه سعادت انسان را تشخیص دهد.

بصیرت خدادادی نیز از الطاف الهی است که نزد هر یک از بندگانش که دارای صلاحیت و قابلیت باشند به ودیعه می‌گذارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«سه چیز فرد را از مقامات عالی باز می‌دارد، کوتاهی همت، کم تدبیری و

ناتوانی در اندیشه»<sup>۴</sup>

چرا که عقل به عنوان یکی از مهمترین منابع بینش انسان، عهده‌دار تفکر و اندیشه است. حضرت علی علیه السلام نیز فکر را عامل بصیرت بر شمرده است:

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۵



«من طال فکرة حسن نظره»

هرکس فکرش طولانی شود، بینایی او نیکو می شود.<sup>۵</sup>

در برخی از روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است.<sup>۶</sup>

در اسلام نیز آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چیزی که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...<sup>۷</sup>

با ذکر این مقدمه، می پردازیم به انواع بصیرت درقرآن کریم. موارد مختلف بصیرت عبارتند از: ۱- بینایی دل ۲- بینایی چشم ۳- بینایی با برهان و دلیل.

#### ۱-۲-۱. بینایی دل

قرآن کریم نه تنها مردم را به تفکر دعوت می کند، بلکه گاهی موضوع را به گونه ای بیان می کند که توجه مخاطب را برانگیزد و او را به تفکر وا دارد. اگر انسان تفکر، تعقل و تدبیر در موجودات و آیات الهی را کنار گذارد، قلب او تاریک می شود و از درک حقایق بی بهره خواهد ماند.

در این صورت اگر وی انزار کننده هم باشد، چون بینایی دل ندارد فاقد درک حقیقت خواهد بود.

انسان اگر بینش معنوی و بصیرت نداشته باشد نمی تواند حق را از باطل و درست

۵. سید جلال الدین محدث، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۵۵

۶. مانند کافی، وافی، بحار الانوار

۷. محسن قرائتی، پرتویی از اسرار نماز



را از نادرست تشخیص دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بصیرت و شناخت قلبی را این گونه توصیف کرده‌اند:

«ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي وَجْهِهِ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ الدُّنْيَا وَ عَيْنَانِ فِي قَلْبِهِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ عَيْنَيْهِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا مَا وَعَدَهُ بِالْغَيْبِ»

«هر بنده‌ای دو چشم در چهره‌اش دارد که به وسیله آن، امور دنیوی را می‌بیند و دو چشم در قلبش دارد که با آن امر آخرتش را می‌بیند؛ و چون خداوند اراده کند که به بنده اش خیر برساند، دو چشمی را که در قلبش است می‌گشاید پس بنده، به وسیله آن دو چشم آنچه را خداوند، وعده غیبی بدان داده است، می‌بیند.»<sup>۸</sup>

بی‌تردید، بصیرت، ملاک ارزش انسان‌هاست؛ چراکه واکنش افراد در زمینه‌های گوناگون بر اساس بصیرت شکل می‌گیرد، و ارزش و اعتبار انسان در گرو بصیرت اوست. هراندازه بصیرت شخص بیشتر باشد حقایق را بیشتر درک می‌کند. «قدر کل امرئ ما يحسن» هرکس آن قدر می‌ارزد که می‌داند. مهم‌تراز معیار ارزش انسان که شناخت او می‌باشد، معیار ارزش شناخت‌ها است که چه شناختی برای انسان سودمندتر و ضروری‌تر است.<sup>۹</sup>

قران کریم می‌فرماید:

«وما يستوى الاعمى والبصير»<sup>۱۰</sup>

نابینا و بینا برابر نیستند.

۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۲۴

۹. همان، مبانی خدا شناسی، ج ۲، ص ۶ و ۷

۱۰. فاطر: ۱۹



این آیه بر بینایی دل و درک عمیق و هوشیاری دلالت دارد. طبق آیات قبل که پیرامون ایمان و کفر بحث می‌کند، این آیه را هم به عنوان نمونه بیان می‌کند و دلالت دارد که ایمان و کفر برابر نیستند. وقتی انسان حقایق را درک نکرد و در خلقت و نعمت‌های خدا درنگ نکرد، چنین شخصی تحرک دارد اما هم چون فردی نایبناست و در این دنیا مانند حیواناتی است که عقل ندارند، غافل از همه چیز زندگی می‌کند. از این رو در این آیه کافر و مؤمن را به نایبنا و بینا تشبیه کرده می‌فرماید هرگز اعمی و بینا مساوی نیستند. ایمان نور است و به جهان‌بینی و اعتقاد، و عمل و تمام زندگی انسان روشنائی و آگاهی می‌دهد. اما در مقابل آن، کفر و ظلمت وجود دارد، که بیشن صحیح از هستی، اعتقاد درست و عمل صالح در آن وجود ندارد.<sup>۱۱</sup>

#### ۲-۲-۱. بینایی چشم

چشم از جمله نعمت‌هایی است که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده است، اگر چشم نبود انسان از بسیاری نعمت‌ها بی‌بهره می‌شد. انسان بوسیله چشم با علوم مختلف آشنا می‌شود و هر روز و شب هزاران تصویر رنگی و جذاب از اجسام مختلف مشاهده می‌کند و نیز قوی‌ترین اجزاء حسی انسان بشمار می‌آید. هدایت در انسان دارای اقسامی است: اول هدایت غریزی، که در انسان ضعیف اما در حیوان قوی است. دیگری هدایت حسی، که در آن انسان بوسیله چشم، گوش و ... دارای شناخت می‌شود. دیگری هدایت عقلی و فکری است و در نهایت هدایت ناشی از وحی که انبیاء مسمول آن هستند. اطلاق «بصر» به چشم از آن جهت است که چشم یکی از مهمترین راه‌های تحصیل علم و معرفت است. قران کریم می‌فرماید:

۱۱. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۹



«إنا خلقنا الانسان من نطفةٍ أمشاجٍ نبتليه فجعلناه سميعاً بصيراً»<sup>۱۲</sup>

ما انسان را از نطفه مختلطی «بی حس و شعور» آفریدیم و او را می‌آزماییم،  
لذا او را شنوا و بینا قرار دادیم.

طبق این آیه چون آزمایش و تکلیف بدون آگاهی ممکن نیست، در آخر آیه به ابزار شناخت و چشم و گوش اشاره می‌کند که در اختیار انسان قرار داده است.

ضمناً از این تعبیر فهمیده می‌شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است، و به تعبیر دیگر ادراکات حسی ما در همه معقولات موجود است، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است و در میان فلاسفه یونان، ارسطو نیز طرفدار این دیدگاه بوده است.<sup>۱۳</sup>

### ۳-۲-۱. بینایی با برهان و دلیل

قرآن کریم می‌فرماید:

«قال ربِّ لمَ حشرتني اعمى و قد كنتُ بصيراً»<sup>۱۴</sup>

«می‌گویند؛ پروردگارا چرا مرا نابینا محسور کردی حال آن‌که بینا بودم.»

از مضمون آیه چنین به نظر می‌رسد که کوری روز قیامت، همان کوری حس باصره است؛ زیرا طبق آیه زمانی که اعراض کننده از یاد خدا کور محسور می‌شود می‌پرسد: چرا مرا کور محسور کردی؟ در حالی که در دنیا چشم داشتم و بینا بودم. از این نکته می‌توان فهمید که این شخص در آخرت فاقد آن چیزی است که در دنیا آن را داشته است، و آن حس باصره است، نه بصیرت که بینایی قلب است.<sup>۱۵</sup>

۱۲. انسان: ۲

۱۳. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ از سوره انسان

۱۴. طه: ۱۲۵

۱۵. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲۵ سوره طه



### ۳-۱. اهل بصیرت در قرآن

بیشتر انسان‌ها در زمان‌های مختلف دارای انواع لغزش‌ها و حتی بالاتر از آن دارای کفر و شرک می‌شوند. اینجا سؤالی مطرح می‌شود که منشأ این انحرافات چیست؟ و چگونه انسان یاغی و ناسپاس می‌شود و به هر قیمتی خواهان زندگی دنیوی است؟ عوامل بروز چنین انحرافات فکری و اعتقادی چیست؟ درحالی که قبل از این، دچار این گونه انحرافات نبود.

طبیعی است که انسان در وهله اول و در بدو تولد، به جز فطرتی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است، خالی‌الذهن است و چیزی از اشیاء اطراف خود را درک نمی‌کند، ولی به مرور زمان و با ورود به اجتماع انواع تحولات روحی و روانی در او پدید می‌آید. لذا این خود انسان‌ها و محیط هستند که می‌توانند در فکر و اعتقاد و حالات یکدیگر تأثیرگذار باشند. بنابر این لازم است انسان افرادی را که دارای مرتبه وجودی و درک بالاتری هستند، به عنوان همنشین و دوست خود برگزیند؛ چون اگر همنشین انسان فرد مناسب و لایقی نباشد، نه تنها به دنیای انسان بلکه به دین و آخرت او زیان می‌رساند. لذا بر هرکسی لازم است که افرادی را به عنوان الگو و راهنمای خود برگزیند که او را به سمت ارزش‌های الهی سوق دهد.

قرآن کریم برای تکامل بشر انسان‌هایی را معرفی می‌کند که از هرگونه نقص و خطا، دور هستند. انسان‌هایی که برای مردان و زنان الگو و راهنمایانی واقعی به سوی کمال و سعادت بشریت هستند.

اینک به بررسی افرادی می‌پردازیم که قرآن کریم آنان را اهل بصیرت نامیده است:

### ۳-۱-۱. پیامبر گرامی اسلام ﷺ

می‌دانیم که فرستادگان خداوند الگوی مردم هستند و از آن‌جا که دعوت عملی بیش از دعوت زبانی مؤثر است، علمای اسلام، عصمت را از شرایط نبوت دانسته‌اند.





در آیه شریفه:

«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة...»<sup>۱۶</sup>

«برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند، و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

اسوه حالتی را می‌گویند که انسان هنگام پیروی از کسی، به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر مراد از اسوه همان اقتدا کردن در زمینه‌های گوناگون مانند دوران‌دیشی و آینده‌نگری، زهد و پرهیز از هرگونه تجمل، تواضع، شجاعت، احساس وظیفه و تکلیف، توکل، انجام احکام و تکالیف حقه الهی و... است. اگرچه شأن نزول این آیه مربوط به واقعه‌ای دیگر [جنگ احزاب] است اما شأن نزول، مفهوم آیه را محدود به زمان خاصی نمی‌کند. بنابر این مسلمانان مخصوصاً قشر جوان جامعه اسلامی می‌توانند با اسوه و الگو قرار دادن آن حضرت، خود را که در معرض انواع تهاجم‌ها قرار دارند، بیمه کنند و با سلاح ایمان خود را مجهز نمایند.

در کنار آنچه گفته شد باید گفت، آن حضرت دارای شخصیتی است که قرآن کریم از ایشان به عنوان بصیر یاد می‌کند و می‌فرماید:

«قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني و سبحان الله و ما أنا من المشركين»<sup>۱۷</sup>

«بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه را بسوی خدا

می‌خوانیم، خدای یکتا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

عبارت «هذه سبيلي» همان دعوت با بصیرت و یقین به سوی ایمان محض و توحید خالص است و معلوم است که در چنین راهی تنها کسانی شرکت دارند که در دین برای خدا مخلص، و به مقام پروردگار، معرفت داشته و از بصیرت و یقین

۱۶. احزاب: ۲۱

۱۷. یوسف: ۱۰۸



برخوردار باشند.

### ۲-۳-۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

خداوند متعال همانند آنچه پیرامون الگو بودن رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز چنین تعبیری را به کار برده است:

«قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه...»<sup>۱۸</sup>

«برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم...»

آن حضرت نیز یکی دیگر از افرادی هست که صلاحیت الگو شدن را دارد. حضرت ابراهیم علیه السلام الگوی نیکی در همه زمینه هاست. زمینه هایی مانند: صبر و بردباری، ایمان، سرافرازی در امتحان های الهی، شجاعت و سخاوت و...

### ۳-۳-۱. حضرت هارون علیه السلام

حضرت هارون علیه السلام از دیگر الگوهای دارای صلاحیت است. آن حضرت به خاطر دوراندیشی و معرفت به آینده که مبدا با اقدام وی جامعه دچار تفرقه و پراکندگی شود، از هرگونه اقدام که مایه سوء استفاده دیگران واقع شود خودداری کرد، و با توجه به عبارت دیگری در آیه ۱۵۰ سوره اعراف بی گناهی خود را ثابت کرد.

### ۴-۳-۱. متقین

افراد متقی و با ایمان از کسانی هستند که الگو قرار داده شده اند. کسانی که به



هنگام رویارویی با معصیت و عملی که مخالف با دستورالهی است، به یاد پروردگار خود افتاده و از انجام آن منصرف می‌شوند. این افراد را خداوند الگو قرار می‌دهد، و در جایی دیگر درباره این افراد متقی و پرهیزگار می‌فرماید:

«من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب»<sup>۱۹</sup>

و مثل این تعبیر را در آیه ۲۹ از سوره انفال در وصف افراد تقوایی بیان می‌کند.

## ۲. فصل دوم: عوامل، موانع و آثار تحقق بصیرت

### ۲-۱. عوامل ایجاد بصیرت

برای ایجاد چنین نوری در عالم، عواملی جهت تحقق آن وجود دارد. بذر معرفت فقط در قلب‌های آماده رشد می‌کند و گل‌های شناخت در ارواح پاک می‌روید. به همین دلیل آگاهی بر صفات و روحيات و اعمالی که زمینه ساز معرفت هستند از مهمترین مباحث مربوط به شناخت محسوب می‌شود. در قرآن کریم تعابیر لطیفی در این رابطه وجود دارد. عوامل بسیاری زمینه ساز معرفت‌اند که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است:

#### ۲-۱-۱. تقوا

تقوا چنان‌که راغب در مفردات می‌گوید به معنای محفوظ داشتن روح و نفس است از آنچه بیم می‌رود به آن زیان برساند. به خوف و ترس نیز تقوی گفته شده است.<sup>۲۰</sup>

اگر بخواهیم تقوا را به روشی دیگر بیان کنیم باید بگوییم، تقوا پرهیز کردن از آفات و کارهای ناپسندی است که مانع رشد و تکامل انسان می‌شود.

۱۹. طلاق: ۳

۲۰. راغب اصفهانی، مفردات، ماده وقی.



در قرآن بارها به واژه تقوا اشاره شده است که بیانگر اهمیت آن است:

«یا ایها الذین آمنوا ان تقوا الله یجعل لکم فرقاناً»<sup>۲۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید برای شما فرقان [وسیله جدائی حق از باطل] قرار می‌دهد.

همان گونه که مشاهده می‌شود تقوا زمینه‌ساز معرفت قرار گرفته است.

برای تحصیل تقوا انسان باید به کمک علم، این منبع عظیم را به دست آورد؛ چرا که سرچشمه تقوا علم است. باید گفت تقوا و علم در حقیقت اصلی هستند که زمینه‌ساز معرفتند. بنابر این اگر انسان بدون علم فقط به تصفیه درون بپردازد، غالباً در طریق خود دچار اشتباه و انحراف می‌شود زیرا خود را از راهی که قرار بوده او را به مقصد برساند محروم کرده است، همان طور که اگر تنها به تحصیل علم بپردازد و در صدد تهذیب نفس نباشد، به گمراهی کشیده می‌شود و دچار خطای در تحلیل و... می‌شود. بنابر این برای نیل به حق و کمال، هر دو روش ضروری است.

## ۲-۱-۲. ایمان

ایمان زمینه‌ساز شناخت و بصیرت می‌شود که در واقع به معنای تسلیم بودن در برابر حق است، ایمان به انسان این اجازه را می‌دهد که واقعیت را آن گونه که هست بشناسد و به آن پی ببرد، به عبارت دیگر قبول کردن واقعیت، خواه تلخ باشد یا شیرین به ایمان بستگی دارد.

روح ایمان همان تسلیم در برابر حق و خضوع در مقابل واقعیت است. ایمان، انسان را وادار می‌کند که واقعیات و حقائق را آن گونه که هست بشناسد، خواه آن واقعیت تلخ باشد یا شیرین، باب طبع و مطابق میل باشد یا نباشد.



کسانی که در برابر حق تسلیم نیستند معلوماتشان در واقع تجسمی است از خواسته‌ها و هوس‌هایشان، نه واقعیت‌های موجود در جهان خارج. آن‌ها دنیا را به همان رنگ که می‌خواهند می‌بینند، نه به همان رنگ و کیفیتی که وجود دارد. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

«والذین آمنوا بالله و رُسُلِهِ اُولئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَ الشّٰهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ

اَجْرُهُمْ وَ نُوْرُهُمْ».<sup>۲۲</sup>

کسانی که به خدا و رسولاتش ایمان آورده‌اند، صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند، برای آن‌ها است پاداش اعمال و نور [ایمان] شان.

«صدیق» صیغه مبالغه از «صدق» است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی است، کسی که علمش گفتارش را تصدیق می‌کند، و نمونه کامل صداقت است. در هر حال، مسلماً مقصود از آیه، همه مؤمنان نیستند. بلکه مراد، مؤمنانی است که در حد بالایی از ایمان قرار دارند.<sup>۲۳</sup>

### ۳-۱-۲. خوف

خوف از خداوند، جان آدمی را آماده پذیرش انواع علوم و معارف حقه می‌کند. بنابراین خوف، زمینه‌ی پذیرش حقائق و معارف الهی را، برای انسان فراهم می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»<sup>۲۴</sup>

«و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است و نیز در وجود خودتان پس آیا

نمی‌اندیشید؟»

۲۲. حدید: ۱۹

۲۳. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۹ از سوره حدید

۲۴. ذاریات: ۲۰ و ۲۱



در زمین نشانه‌هایی است که بر وجود صانع متعال دلالت دارد و نشان از قدرت و حکمت بی‌منتهای اوست. از جمله این نشانه‌ها، کوه و دریا و خشکی و انواع گیاهان و درختان و حیوانات با صورت‌ها و شکل‌های متفاوت که مطابق نیازها و منافع و مصالح ساکنین زمین است.<sup>۲۵</sup> همه این‌ها «للموقنین» برای افراد موحد و یکتا پرستانی است که با پدیده‌ای به نام بصیرت می‌اندیشند و تعقل می‌کنند. بدیهی است که انسان به کمک اندیشه و تفکر در اطراف هستی درمی‌یابد که این کائنات و زمین و آنچه در آن است بی‌جهت آفریده نشده‌اند. از سوی دیگر دسته‌ای از روایات اشاره دارد که یک ساعت تفکر کردن از هفتاد سال عبادت برتر است و از سوی دیگر اندیشه در احوال خود و دگرگونی آن از حالی به حال دیگر و شگفتی‌ها و حکمت‌های نو و پدیده‌های جدیدی که در ظاهر و باطن انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است و دائماً در حال تغییر است، می‌طلبد که انسان آن گونه که حق این نعمت‌ها هست حق آن‌ها را بجا آورد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَكذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَايَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ...»<sup>۲۶</sup>

«و این چنین است مجازات پروردگار تو هنگامی که [مردم] آبادی‌ها را در آن حال که ستمکارند مجازات می‌کند، آری مجازات او دردناک و شدید است در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد.»

۴-۱-۲. معرفت که خود زمینه ساز شناخت است

بدیهی است که اگر انسان مرتکب گناهی شود، این خود زمینه‌ای برای گناه بعدی

۲۵. الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۲۷

۲۶. هود: ۱۰۲ - ۱۰۳

می‌شود. چه بسا گناهی که بعد از خود، گناه کبیره‌ای را در پی داشته باشد و نهایتاً، صاحب خود را برای همیشه به مذلت بکشانند. به عنوان مثال: شخصی سرمایه‌ای ناچیز دارد، وقتی با این اندک سرمایه کار می‌کند، باعث افزایش اموال می‌شود. مثال دیگر این‌که شخصی که از نعمت علم برخوردار است اگر این علم را به کار بیند و درصدد نشر آن باشد و دیگران را نیز از این نعمت بهره‌مند کند، علاوه بر ثوابی که بر این کار مترتب می‌شود، باعث استحکام و افزایش علم شخص نیز می‌شود. همچنین است معرفت و بصیرت که خود باعث افزایش شناخت و قدرت بینایی می‌شود.

## ۲-۲. موانع بصیرت

موانع تحقق بصیرت نیز عبارت‌اند از:

### ۲-۲-۱. گناهان

اگر انسان مرتکب معصیت شود و از آن استغفار نکند و پشیمان نشود، باعث تیرگی قلب و دل انسان می‌شود، و زمینه برای ارتکاب گناهان دیگر می‌شود. اگر این کار ادامه یابد و از آن جلوگیری نشود انسان کور و کر می‌شود. بله صدای انذار حق را نمی‌شنود و راه هدایت را گم می‌کند:

«تَمَّ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ اَسَاؤُا السَّوْاى اَنْ كَذَّبُوْا بَايَاتِنَا»<sup>۲۷</sup>

«سرانجام کار کسانی که بدی کردند این شد که آیات ما را تکذیب نمودند [و

راه هدایت را گم کردند].»

### ۲-۲-۲. کفر و اعراض

قرآن کریم نسبت به این نوع از حجاب می‌فرماید:



«تلك القرى نقصُ عليك من أنبائها ولقد جاءتهم رُسُلهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبلُ كذلك يطبعُ اللهُ على قلوبِ الكافرين»<sup>۲۸</sup>

«این‌ها آبادی‌هایی است که اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم، آن‌ها [چنان لجوج بودند که] به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند ایمان نمی‌آورند، اینچنین خداوند بر دل‌های آن‌ها مهر می‌نهد [و بر اثر لجاجت و ادامه گناه حس تشخیص را از آن‌ها سلب می‌کند].»

این اعراض از حق و لجاجت و اسرار بر گناه، حجاب برای قلب آدمی می‌شود.

### ۲-۲-۳. سطحی‌نگری و ترک تدبیر

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تدبیر نموده است؛ چرا که ترک تدبیر، حجابی است بر قوه درک و تشخیص. به گونه‌ای که بدی را خوبی، بی‌راهه را راه مستقیم و بدبختی را خوشبختی می‌پندارد.

به این معنا که ترک تدبیر باعث حجاب گرفتن دیده دل می‌شود. در تفسیر «فی ظلال القرآن» آمده است که طبق این آیه تدبیر در قرآن، حجاب‌ها را از بین می‌برد، روزنه‌های دل را باز می‌کند، نور معرفت را بر قلب جاری می‌سازد، افکار را به حرکت در می‌آورد، عقل‌ها را به جوشش در می‌آورد، درون را خالص، و روح را زنده و روشن و نورانی می‌سازد.<sup>۲۹</sup>

### ۲-۲-۴. ارتداد

ارتداد یکی از موانع کسب بصیرت است. شخص مرتد، خود عامل محرومیتش از مشاهده حق شده است، و جای تعجب نیست که وقتی انسان طعم ایمان را چشید و

۲۸. اعراف: ۱۰۱

۲۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، «فی ظلال القرآن»، ج ۷، ص ۴۶۲





نشانه‌های حقانیت آئین خداوند متعال را مشاهده کرد اگر راه کفر پیش گیرد، خداوند سبحان بر عقل و فکر او پرده و بر قلبش مهر می‌نهد. «اتَّخَذُوا آيْمَانِهِمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ-ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»<sup>۳۰</sup>

#### ۲-۲-۵. دروغ و افتراء

دروغ، افترا و اعمالی از این دست که برخاسته از اعضا و جوارح انسان است، اگر به آثار و فرجام آن توجه نشود نه تنها برای تعالی انسان کار را دشوار می‌کنند بلکه باعث سقوط انسان هستند. به این معنا که اگر انسان در اعمال خود بر اساس ملکات نفسانی و صورت‌های ذهنی و تمایلات نفسی اقدام به انجام کاری کند، ولی از علم و درک و فکر خود استفاده نکند، گمراهی خود را رقم زده است.

به تعبیر علامه طباطبایی:

«گاهی برخی افراد آن‌قدر دروغ را تکرار و به خود تلقین می‌کنند که تدریجاً باور می‌کنند و به آن مطمئن می‌شوند، همان‌گونه که روانشناسان گفته‌اند تلقین گاهی اثر علم و یقین دارد، لذا تلقین مکرر دروغ در امور دین، آن‌ها را فریفته و از تسلیم در برابر خداوند متعال و خضوع در مقابل حق باز می‌دارد».<sup>۳۱</sup>

#### ۲-۲-۶. پندارهای باطل

پیروی از گمان‌های بی‌اساس و باطل، موجب می‌شود پرده‌ای روی عقل کشیده شود که از معارف خالص الهی دور بماند.

۳۰. منافقون: ۲ و ۳

۳۱. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۱۳۲



در مقابل این‌گونه پندارها و توهّمات باطل، تفکر قرار دارد، تفکر همراه با برهان و دلیل، تفکری که در روایات برای آن هفتاد سال عبادت را نوید می‌دهد، تفکر در آفاق و انفس، تفکر در این‌که از کجا آمده و به کجا قرار است برود. نه فکر کردن و گمانه‌زنی‌های بی‌دلیل که بر عقل و قلب انسان پرده می‌نهد و در نتیجه باعث عدم شناخت واقع می‌شود. لذا برخی بر اساس پندارهای باطل، تصور می‌کنند که مجازات و حساب و کتابی در کار نخواهد بود، در حالی که چنین پنداری عقوبت را در پی خواهد داشت، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَ صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»<sup>۳۲</sup>

«و گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود، لذا {از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق} نابینا و کر شدند، سپس {بیدار گشتند} و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت، دگر بار {به خواب غفلت فرو رفتند و} بسیاری از آن‌ها کور و کر شدند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست.»

#### ۷-۲-۲. رهبران فاسد و گمراه

از جمله موانع شناخت که ریشه و اصل برای دیگر مفسد نیز هست، رهبران فاسد یک جامعه هستند که اثر بسزایی در منحرف کردن مردم دارند، خداوند متعال عقل را به انسان ارزانی داشت تا براساس آن عمل کند و نباید در هر شرایطی عقل خود را در اختیار هرکسی قرار دهد تا دیگران به دل‌خواه خود او را به هر سمت و سو ببرند. این در واقع بردگی افراد نا اهل است. افرادی که بر اساس قوای نفسانی، راه حق را به روی دیگران می‌بندند. اگرچه وسوسه پیشوایان فاسد بر روی عقل آن‌ها پرده



می‌افکند، اما مقدمات این کار را خود اشخاص فراهم می‌کنند؛ چرا که بدون احراز صلاحیت رهبری آن‌ها، تسلیمشان گشته‌اند. در روز قیامت نیز این افراد قصد تبرئه خود را دارند، ولی در واقع خود موجب شدند که رهبران فاسد بر آنان تسلط یابند. در این راستا قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَالُوا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا فَاضْلُونا السَّبِيلا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ

العذابِ وَالْعَنَمِ لَعْنًا كَبِيْرًا».<sup>۳۳</sup>

«و می‌گویند پروردگارا، ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آن‌ها ما را گمراه ساختند پروردگارا آن‌ها را عذاب دو چندان ده، و آن‌ها را لعن بزرگی فرما».

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است که فرمودند:

«النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»<sup>۳۴</sup>

«شباهت مردم به امیران و حکم‌فرمایانشان بیشتر است از شباهت به پدرانشان».

#### ۲-۲-۸. دوستان گمراه

از جمله موانع شناخت و معرفت، افرادی هستند که انسان، آن‌ها را به عنوان دوست انتخاب می‌کند. انسان یک موجود اجتماعی است که برای رفع نیازهای خود نیازمند افراد جامعه است. نکته حائز اهمیت، انتخاب دوست است. یک دوست خوب بسیاری از کارهای خوب را به انسان یادآوری می‌کند و انسان نیز با کمک او می‌تواند بسیاری از کارهای فردی و اجتماعی را در راه رشد و تعالی خود و جامعه انجام دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۳۳. احزاب: ۶۷- ۶۸

۳۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶



«المرء علی دین خلیله و قرینه»<sup>۳۵</sup>

«انسان بر دین دوست و همنشین اوست.»

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند:

«مُجَالَسَةُ الْاَشْرَارِ تُورِثُ سُؤَالَظْنَ بِالْاِخْتِيارِ»<sup>۳۶</sup>

«همنشینی با بدان، انسان را به نیکان بد بین می کند.»

با این حال بدیهی است که دوست صالح و ناصالح می تواند در کیفیت تفکر و عملکرد دوست خود تاثیر بگذارد.

#### ۹-۲-۲. تبلیغات و محیط

مشاهده می شود که قشرهای مختلف در یک جامعه، هنگام نزاع با یکدیگر، به خاطر این که بر طرف مقابل خود تسلط پیدا کنند، از راه تبلیغات دروغ و آلوده کردن محیط وارد می شوند. این روش، سمی مهلک برای افراد جامعه است که اگر از بصیرت و آگاهی برخوردار نباشند، جذب گروه مقابل شده و یا از عقیده خود دست بر می دارند. از جمله این فضا سازی ها که در قرآن نیز بدان اشاره شده، داستان سامری است، این مرد جاه طلب از غیبت حضرت موسی علیه السلام که برای چهل روز به کوه طور رفته بود سوء استفاده کرد و بتی به شکل گوساله ساخت، و این چنین بود که جامعه آن روز را از توحید به سمت شرک و بت پرستی سوق داد. نکته مهمی که وجود دارد این است که، قرار نیست چند روزی که امام علیه السلام در بین مردم حضور ندارد، مردم سراغ هر کاری بروند و هر گونه که خواستند زندگی کنند، و حتی از جانشین امام علیه السلام هم پیروی نکنند. اگر از ولی امر زمان، پیروی نشود و حق او نادیده گرفته شود، در واقع از اصل نعمت ولایت بهره برده نشده است. با این حال اگر انسان حق

۳۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۳

۳۶. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۸



را نشناسد و به دنبال ابزار شناخت نرود ممکن است فتنه‌ای که جامعه را در بر می‌گیرد، دامان او را نیز بگیرد.

برای انتخاب راه سالم، افراد موضوعیت ندارند، بلکه ملاک تشخیص و شناخت حق است. امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«اعرف الحق تعرف اهله»<sup>۳۷</sup>

«حق را ملاک کار خود قرار بدهی افراد آن نیز شناخته می‌شوند.»

در عصر و زمان ما نیز ابعاد گسترده تبلیغات کمتر از گذشته نیست، افراد بی‌دین و جبار با رنگ‌های مختلف و با ترفندهای دروغین و ارزش‌های غیر واقعی برای رسیدن به مقاصد خود از هر حربه‌ای استفاده می‌کنند. یکی از نمونه‌های آن نشر فرهنگ غلط و ناصحیح است که با این وسیله درصدد تضعیف و انحراف افکار و عملکرد نیروی عظیم انسانی هستند. در این برهه از زمان نیز، درصدد ترویج افکار منفی و شبهه افکنی و القاء ناامیدی در بین افراد مخصوصاً قشر جوان هستند. بنابر این برای جلوگیری از چنین تبلیغاتی باید افکار تقویت شود و آموزه‌های دینی مورد توجه و عمل قرار گیرد. نتیجه این‌که، نباید تبلیغات بر روی افکار سایه افکند بلکه باید پرده کوته فکری و تقلید کورکورانه کنار روند.

#### ۱۰-۲-۲. وسوسه‌های شیطان

می‌دانیم که شیطان اسم خاص ابلیس نیست بلکه مفهومی عام دارد که شامل هر موجود طغیان‌گر و سرکش می‌شود خواه از جن باشد یا انسان. شیطان کارهای انسان را در نظر او زینت می‌دهد، به گونه‌ای که کارهای ناپسند را پسندیده می‌پندارد. در واقع این خود اشخاص هستند که راه نفوذ شیطان را به سوی خود باز می‌کنند که یکی از آن راه‌ها روحیه هواپرستی است که در ادامه به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم.

۳۷. محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶



قرآن کریم می‌فرماید:

«و زَيْنَ لَهُم الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»<sup>۳۸</sup>  
«شیطان اعمالشان را برای آن‌ها زینت داده بود، و با این‌که ظاهراً چشم بینا و عقل و خرد داشتند، پرده بر، دید و درک آن‌ها افکند و از راه حق بازداشت».

### ۱۱-۲-۲. هوای نفس و آرزوی طولانی

هوای نفس، به تمایلاتِ نفسِ اماره گفته می‌شود که نسبت به لذت‌های دنیوی بی‌قید و شرط است. هواپرستی، حجابی است که به سبب آن عقل از درک حقیقت محروم می‌شود، و در برابر هر باطلی که قرار گیرد آن را به گونه‌ای توجیه می‌کند و برعکس هنگام مشاهده هرگونه روش حق از آن رویگردان می‌شود و آن را نیز توجیه می‌کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردم. همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هوی پرستی و آرزوی طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد».<sup>۳۹</sup>

آرزوهای طولانی موجب فراموشی آخرت می‌شود، چون تمام نیرو و قدرت انسان را به سمت خود جلب می‌کند، و از آن‌جا که نیروی انسان محدود است، اگر بخواهد تمام نیروی خود را صرف آرزوهای طولانی کند و در مسیر آرزوهای بی‌پایان و بی‌قید و شرط سرمایه‌گذاری کند، دیگر چیزی نمی‌ماند که به سبب آن بخواهد برای آخرت خود سرمایه‌گذاری کند؛ چرا که هرگز آرزوهای انسان محدود نمی‌شود و هر چه به سمت دنیا قدم بردارد آرزوهای او بیشتر شده و در کامش شیرین‌تر می‌شود.

۳۸. نمل: ۲۴

۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۴۲



قرآن کریم نیز در رابطه با هواپرستی می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهَوَاءَ وَ أَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خْتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۴۰</sup>

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با آگاهی {بر اینکه شایسته هدایت نیست} گمراه ساخته، و برگوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده افکنده، با این حال چه کسی غیر از خدا می‌تواند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟»

#### ۱۲-۲-۲. حب دنیا

از جمله موانع بصیرت حب دنیا است، امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نکوهش دنیا و زود گذر بودن آن می‌فرماید:

«من شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا در کام شیرین است و در دیده سبز و خرم و در هاله‌ای از خواهش‌های نفسانی قرار گرفته و به جهت تقد بودنش دل‌پذیر و چشم نواز است و پر از آرزوهای دراز، ولی شادی آن نپاید و از آسایش امانی نباشد. بسیار فریبنده، زیان رساننده، زوال یابنده، پایان پذیر، شکم‌باره و مرگ‌بار است، اگر شیفتگان و خشنودان خود راه به آرزویی برسانند فراتر از آن نرفته‌اند که خداوند سبحان فرموده است: و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم؛ سپس گل و گیاه زمین با آن درآمیخت و چنان خشک گردید که باد آن را از این سو به آن سو گردانید و خدا بر هر کاری توانا است.»<sup>۴۱</sup>{کَهِفَ آيَةَ ۴۵}

هر کسی که رو به دنیا آورد و با غفلت از رهگذر آن عبور کند، ایمن نخواهد بود،

۴۰. جاثیه: ۲

۴۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۳۰۳



اگرچه دنیا مزرعه آخرت معرفی شده ولی از طرف دیگر رأس همه فتنه‌ها است:

«طلب الدنيا رأس الفتنه»<sup>۴۲</sup>

«طلب دنیا سر فتنه است.»

به این معنا که دنیا مبدأ همه فتنه‌ها است.

قرآن کریم در مورد این که حب دنیا مانع از شناخت حقایق خواهد شد، تعبیر

بسیار زیبایی دارد:

«ذلک بأنهم استحبوا الحیاة الدنیا علی الآخرة و أن الله لا یهدی القوم الکافرین  
أولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و أبصارهم و أولئک هم  
الغافلون»<sup>۴۳</sup>

«یعنی این به خاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و  
خداوند افراد بی‌ایمان {و لجوج} را هدایت نمی‌کند آن‌ها کسانی هستند که  
خدا {بر اثر فزونی گناه} بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده {به همین  
دلیل چیزی نمی‌فهمند} و غافلان واقعی آنهاست.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

«الدنیا تقرُّ و تضرُّ و تمرُّ»<sup>۴۴</sup>

یعنی دنیا می‌فریبد، زیان می‌رساند و می‌گذرد.

۱۳-۲-۲. کبر و غرور

کبر حالتی است که آدمی خود را برتر از دیگران ببیند. کبر، از صفات باطنی است

۴۲. آقا جمال خوانساری، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۲۵۰

۴۳. نحل، ۱۰۷-۱۰۸

۴۴. نهج البلاغه





که موجب بوجود آمدن اعمالی در ظاهر می‌شود، و این اعمال، آثار و ثمرات همان صفت باطنی است. بنابر این تا وقتی این صفت در باطن انسان باشد و به اعضا و جوارح شخص صادر نشود به آن کبر می‌گویند و آنگاه که در عمل، ظاهر گردد به آن تکبر می‌گویند. صفات رذیله زیادی است که منشأ آن را، کبر می‌دانند، زیرا در کبر، خودبینی وجود دارد که انسان را از کظم غیظ و تواضع و پندپذیری منع می‌کند و نیز موجب عدم ترک کینه، حسد و غیبت و... می‌شود.

غرور همانند کبر دارای معنای مخصوصی است، ولی در عین حال هر دو به یک معنا بر می‌گردد. غرور نوعی آرامش و اطمینان است به آن‌چه که موافق هوی و هوس باشد. با این حال ممکن است گفته شود که برخی از مردم مغرور و فریفته‌اند، چون پیرو هوای نفس هستند و از امر واقعی بی‌اطلاعند، لذا گمان می‌کنند که کارهایشان در دنیا و آخرت به راه خیر است در حالی که این غرور و فریفتگی است. مانند این‌که کسی گمان دارد که خیرخواه خلق است و حال آن‌که آنان را برای خود می‌خواهد تا به او تمایل پیدا کنند. از آن‌جا که غرور یک نوع مانع و صفت رذیله است در آیات و روایات مذمت شده است. چرا که ممکن نیست انسانی که خود برترین و خود پسند است، جلوه‌های ذات خداوندی در قلب او بتابد، قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»<sup>۴۵</sup>

«زندگی دنیا فریبتان ندهد و {شیطان} فریبنده شما را به خدا مغرور نسازد».

باید دانست که اگر انسان خود محوری در او پیدا شد و صفاتی مانند کبر و غرور در دل او ریشه دواند، علاوه بر عدم شناخت حقیقت، حجابی می‌شود بین انسان و موعظه، لذا چنین صفاتی نه تنها باعث عدم پذیرش موعظه و نصیحت می‌شود بلکه در اثر آن راه سراسر نور حق را گم کرده و در باطل سرگردان می‌ماند. امام علی علیه السلام



می فرمایند:

«بینکم و بین الموعظة حجاب من الغرة»<sup>۴۶</sup>

«میان شما و پند پذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.»

لجاجت و عناد در برابر حق پرده‌ای ظلمانی بر فکر انسان می‌افکند که حس تشخیص را از او می‌گیرد، در این هنگام قلب وی محتوایی از فساد خواهد بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ما دخل قلب امری شیئ من الکبر إلا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک  
أو کثر»<sup>۴۷</sup>

«در قلب هیچ کس چیزی از کبر داخل نمی‌شود مگر اینکه به همان اندازه از عقلش می‌کاهد، کم باشد یا زیاد.»

#### ۱۴-۲-۲. جهل و غفلت

جهل یعنی نادانی.<sup>۴۸</sup> ابن اثیر در نهاییه قائل است: مراد از جهل؛ صفت و حالتی است که عرب قبل از اسلام داشت مانند: جهل به خدا و رسول و افتخار به انساب خود و ظلم و... . جهل چیزی خلاف علم است.

«الجهل: خلاف العلم»<sup>۴۹</sup>

«الجهلُ علی قِسْمَینِ: بَسِیْطٌ و مرکَّبٌ. فالبسیطُ عَدَمُ العِلْمِ عَمَّا من شأنه أن یُعَلِّمَ؛  
و المرکَّبُ اعتقادٌ جازمٌ غیر مطابقٍ للواقع قاله ابنُ الکمالِ و قال: العَضُدُ أصحاب  
الجهلِ البسیطِ کالأنعامِ لِقَدْرِهِمْ ما به یمتازُ الإنسانُ عنها بل هم أضلُّ لتوجهها

۴۶. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۸۲

۴۷. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶ باب وصایای امام باقر علیه السلام.

۴۸. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۸۸

۴۹. فخر الدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۲۰



بصیرت، مسیر سعادت، از منظر قرآن کریم و روایات | ۶۱

نَحْوُ كَمَالَاتِهَا وَيُعَالَجُ بِمُلَازِمَةِ الْعُلَمَاءِ لِيُظْهَرَ لَهُ نَقْصُهُ عِنْدَ مُحَاوَرَاتِهِمْ. وَالْجَهْلُ الْمَرْكَبُ أَنْ قَبْلَ الْعِلَاجِ فَبِمُلَازِمَةِ الرِّيَاضَاتِ لِيُطْعَمَ لُدَّةَ الْيَقِينِ ثُمَّ التَّنْبِيهِ عَلَى مَقْدَمَةِ مَقْدَمَةٍ بِالتَّدْرِيجِ.<sup>۵۰</sup>

غفلت یعنی این که نفس انسان از توجه و التفات به هدف و مقصود دچار ضعف و سستی باشد، به عبارت دیگر غفلت آن است که انسان در راه آرمان‌های خود بی تفاوت باشد، مقابل غفلت، اراده است که موجب برانگیخته شدن قوای درونی برای رسیدن به درک حقیقت است. قرآن کریم می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۵۱</sup>

«اینگونه خداوند بر دل‌های کسانی که آگاهی ندارند مهر می‌زند.»

این آیه اشاره به یکی از بدترین نوع جهل دلالت دارد که اصطلاحاً به آن جهل مرکب می‌گویند. در جهل مرکب در عین حال که شخص می‌داند که نمی‌داند، و به بسیاری از علوم و فنون علم ندارد، ولی باز هم خود را عالم می‌پندارد، و اگر هم کسی بخواهد که او را از جهلش مطلع و آگاه کند، به آن ترتیب اثر نمی‌دهد و برای پذیرش آن گوش شنوایی نخواهد داشت. با این وجود چنین شخصی در جهل مرکب خود ابدالدهر می‌ماند. در مقابل جهل مرکب، جهل بسیط قرار دارد و آن به این معنا است که شخص می‌داند که نمی‌داند، ولی در عین حال این چنین شخصی حاضراست که حرف حق را بپذیرد و قبول کند، هدایت چنین شخصی به مراتب از جاهل مرکب آسان‌تر و بی‌مشقت خواهد بود.

۵۰. محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۱۲۹



نفاق مصدر است، به معنای «منافق بودن». منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است:

«يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم»،<sup>۵۲</sup>

طبرسی در وجه این تسمیه در جایی می گوید:

«منافق به سوی مؤمن، با ایمان خارج می شود و به سوی کافر با کفر و در جای دیگر می گوید علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است.»<sup>۵۳</sup>

نفاق و دو رویی آنست که ظاهر و باطن فردی با هم وفاق نداشته باشد. حجاب بودن نفاق برای درک بصیرت و معرفت از آن جهت است که روح نفاق در انسان باعث می شود که با هر شخص و گروهی هم صدا و همکیش شود، و این می طلبد که به هر محیطی که وارد می شود رنگ همان محیط را به خود بگیرد و با هر جریان و هر حزبی حرکت کند، در نتیجه این چنین شخصی اصالت و استقلال فکری و روحی خود را به جهت هم صدا شدن با احزاب گوناگون از دست می دهد، چون چنین شخصی باید مطابق گروهی فکر کند که با آن ها هم صداست. با این وجود جای تعجب نیست که چنین شخصی با این اوصاف مختلف و گوناگون قدرت بر تصمیم گیری نداشته باشد، به همین دلیل قرآن کریم می فرماید:

«ولكنَّ المنافقين لا يفقهون»<sup>۵۴</sup>

«ولكن منافقان واقعیت را درک نمی کنند.»

۵۲. آل عمران: ۱۶۷

۵۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸

۵۴. منافقون: ۷



### ۱۶-۲-۲. تقلید از خرافات پیشینیان

تقلید از ماده قلد بر وزن قند است، و به گفته راغب در مفردات به معنای تابیدن طناب است، و قلاده را از این جهت قلاده می‌گویند که رشته تابیده‌ای است که در گردن می‌نهند، و قلاند جمع قلاده در آیات قرآن به معنای چهارپایانی است که برای قربانی در مراسم حج چیزی به گردنشان می‌آویختند تا شناخته شوند {مائده/۲} و پیروی از دیگری را از این جهت تقلید می‌گویند که سخن او را همچون قلاده‌ای برگردن خویش می‌نهند، و یا مسؤلیت را همچون قلاده‌ای برگردن کسی می‌نهند که از او پیروی می‌کنند.<sup>۵۵</sup>

آن گونه که از این تعبیر استفاده می‌شود، تقلید همیشه مذموم نیست بلکه در اموری نیز ممدوح است. در نکوهش تقلید، قرآن کریم می‌فرماید:

«قالوا سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين إن هذا إلا خلق الأولين و ما نحن بمعذبين»<sup>۵۶</sup>

«آن‌ها {قوم عاد} گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را اندرز بدهی یا ندهی، این همان روش و اخلاق پیشینیان است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.»

از این گونه آیات استفاده می‌شود که حجاب تقلید، به آن‌ها این اجازه را نمی‌داد که واقعیت‌ها و سخنان منطقی پیامبر اسلام را ببینند و درک کنند.

### ۳-۲. آثار بصیرت

با بررسی آیات و روایات می‌توان آثار بصیرت را چنین برشمرد:

۵۵. آیت الله مکارم، پیام قرآن، ج ۱

۵۶. شعرا: ۱۳۶-۱۳۸



۱-۳-۲. راه یافتن به توحید و قدرت خداوند:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ  
يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ يُبْصِرُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»<sup>۵۷</sup>

«بگو: چه می‌پندارید؟ اگر خداوند روز را تا روز قیامت بر شما ادامه دهد، جز  
خداوند کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد که در آن آرام گیرید؟ آیا

نمی‌بینید؟»

۲-۳-۲. بیداری دل و انداز پذیری:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَخْيَاءُ وَلَا الْأُمَمَاتُ إِنْ اللَّهُ يَسْمَعُ  
مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»<sup>۵۸</sup>

«نابینا و بینا برابر نیستند و زندگان و مردگان هم برابر نیستند. همانا خداوند  
هر که را بخواهد شنوا می‌کند، و تو کسانی را که در گورها هستند شنوا نتوانی  
کرد تو صرفاً یک هشدار دهنده هستی.»

۳-۳-۲. عبرت گیری:

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا  
تَذَكَّرُونَ»<sup>۵۹</sup>

۴-۳-۲. حاصل شدن منفعت برای نفس انسان:

۵۷. قصص: ۷۲، رعد: ۱۶

۵۸. فاطر: ۱۹ و ۲۲ و ۲۳

۵۹. هود: ۲۴، آل عمران: ۱۳، نور: ۴۴



بصیرت، مسیر سعادت، از منظر قرآن کریم و روایات | ۶۵

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ...»<sup>۶۰</sup>

«به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او است، و هر کس از سر بصیرت ننگرد {و کوری کند} به زیان خود او است، و من بر شما نگهبان نیستم.»

### ۳. فصل سوم: رخدادهای گذشته و آینده نگری

#### ۳-۱. عبرت گرفتن از گذشته

از جمله منابع و عوامل شکل گیری بصیرت و معرفت، آموزه‌های گذشتگان است. عبرت را به معنای انتقال و عبور از حالتی به حالت دیگر ذکر کرده‌اند، و سخن را از این جهت عبارت نامیده‌اند که گذرا است و از زبان گوینده به گوش شنونده می‌رسد. برای عبرت معنای دیگری ذکر شده است:

«کیفیت قابل مشاهده‌ای که انسان بوسیله آن منتقل به چیزی که قابل مشاهده نیست می‌شود».<sup>۶۱</sup>

از برخی دیگر نقل شده که عبرت به معنای دلالتی است که انسان را به مقصود می‌رساند.<sup>۶۲</sup> امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «نکات حساس و آموزنده و ارزنده تاریخی را بر قلبت عرضه کن تا از تجارب گذشتگان بهره ببری و آنچنان بیندیش و بپندار که گویا در آینده نزدیک، تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود که دوستانت را رها کرده و به

۶۰. انعام، ۱۰۴

۶۱. راغب اصفهانی، مفردات

۶۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۱



دیار غربت سفر می‌کنند، بیندیش که باید چه کنی».<sup>۶۳</sup>

عبرت گرفتن از گذشته تأثیر بسزایی در پیشبرد انسان به سوی کمال دارد. در واقع تاریخ مثل آئینه‌ای می‌ماند که بسیاری از واقعیات را برای انسان برملا می‌کند؛ چرا که تاریخ در حال تکرار شدن است و اگر انسان تفکر کند و با دید بصیرت و بی‌طرفی به تاریخ نگاه کند می‌یابد که اکنون وظیفه او نسبت به خود و دیگران و اجتماع چیست. چه کسانی که به هر نحوی در صدد جلوگیری از بیان واقعیات بودند، چه افرادی که با سکوت خود مشوق باطل و از بین برنده حق بودند، و چه افرادی که آرزوی نابودی دین و به رسمیت نشناختن آن را با خود به گور بردند و اکنون اثری از آنها نیست، چه بسیار کسانی که تا جان در بدن داشتند از دین و فرستاده‌های پروردگار دفاع و آنها را یاری می‌کردند. بله در واقع باید گفت تاریخ و اهل آن، خود یک کارخانه انسان‌سازی است که انسان با دقت در زندگی آنها و درس گرفتن از روش آنها می‌تواند راهی را برای خود ترسیم کند سراسر نور. این گذشته‌ها هستند که موجب بصیرت و واقع‌نگری نسبت به آینده و انتخاب راه می‌باشند، با عبرت از گذشته و تاریخ، انسان می‌تواند در مقابل هرگونه مشکلات بایستد و بر آن فائق آید. بنابر این چون تاریخ از علوم آلی محسوب می‌شود لذا بهره‌گیری از نکات حساس آن به منظور ارتقای شناخت، مطلوب می‌باشد. از جمله منابع مهم و قابل اعتماد و در عین حال غیر قابل خدشه برای بیان احوالات اقوام پیشین، قرآن کریم و روایات ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

قرآن کریم به شیوه‌های مختلف، مسائل تاریخی را برای مردم بیان می‌کند و نقاط تاریک و روشن آنها را همراه با ذکر پیامدهای آنها برای بشر ذکر می‌کند تا سبب آگاهی و معرفت نسبت به مسائل مختلف گردند.





بصیرت، مسیر سعادت، از منظر قرآن کریم و روایات | ۶۷

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب»<sup>۶۴</sup>

«در سرگذشت‌های آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است.»

«قد خَلَّتْ من قبلكم سُننٌ فسيروا في الأرض فأنظروا كيف كان عقبةُ المكذِبين»<sup>۶۵</sup>.

«پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت {و هر قوم طبق اعمال و صفات خود

سرنوشت‌هایی داشتند} پس روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان {آیات خدا} چگونه بود؟»

امیرالمؤمنین علی عليه السلام در تفسیر معنای ایمان بعد از آن‌که برای آن چهارستون قائل می‌شوند {صبر و یقین و عدل و جهاد} می‌فرماید:

«یقین چهار شعبه دارد {یعنی بر چهار پایه استوار است}: بینش و هوشیاری، رسیدن به دقایق حکمت، پند گرفتن از عبرت‌ها، و توجه به سنت‌های پیشین»<sup>۶۶</sup>.

## ۲-۳. آینده‌نگری

«الحازم، ج حَزْمَةٌ و حُزْمٌ و أُحْزَامٌ: مردی که در کارهای خود هوشیار و دور اندیش باشد.»<sup>۶۷</sup>

دوراندیشی، آینده‌نگری و حزم، از مصادیق بصیرت است.

دوراندیشی و حزم یعنی این‌که انسان فرجام کارها و سطوح مختلف آن را ببیند، و با تدبیر خاصی آن را بنگرد، و تمام ابعاد دور و نزدیک آن را بسنجد مانند کسی که در

۶۴. یوسف: ۱۱

۶۵. آل عمران: ۱۳۷

۶۶. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۰

۶۷. فؤاد افرام، بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۳۱۳

یک مسابقه حساس تمام جوانب را در نظر می‌گیرد و هر گونه احتمالات ممکن را برآورد کرده و آنگاه اقدام می‌کند.

بنابر این شخص دوران‌دیش و آینده‌نگر نه تنها در خود موضوع، تفکر می‌کند بلکه تمام گزینه‌ها و احتمالات ممکن را رصد می‌کند چرا که آنچه مهم است پیامدها و بازتاب عمل است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«الحزم النظر فی العواقب و مشاورة ذوی العقول»<sup>۶۸</sup>

«دوران‌دیشی توجه داشتن به فرجام کارها و مشورت کردن با خردمندان است.»

فواید دوران‌دیشی و آینده‌نگری بسیار است ولی برای آشنایی بیشتر چند نمونه را یاد آور می‌شویم:

عزم قاطع و جدی، استقامت و بردباری، اعتماد بنفس عقلانی، اخذ تجربه و عبرت، رها شدن از حیرت و سرگردانی و...

#### ۴. نتیجه

از تدبر در آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که بصیرت تنها این نیست که ببینیم و بشنویم. بلکه باید از عبرت‌ها پند گرفت تا عبرت دیگران نشود. به این معنا که باید درک عمیق قلبی و دارای تیزبینی فوق‌العاده بود. بصیرت دارای انواعی است؛ بینایی قلب، بینایی با برهان و دلیل و بینایی چشم. از جمله آثاری که بر بصیرت مترتب می‌شود، رسیدن به توحید و شناخت نفس است، و از جمله موانع برای درک بصیرت، گناهان و تبلیغات منفی است که درک و بینش انسان را ضعیف

۶۸. عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، حدیث ۱۹۱۵



می‌کند. انسان باید با استفاده از عملکرد گذشته‌گان و بکار بردن آن و نیز حزم و آینده‌نگری راهی را انتخاب کند که مایه خرسندی وی و نجات بخش از غبار فتنه‌ها باشد. بنابراین، اهمیت بصیرت جایی روشن می‌شود که محور همه افعال انسان قرار گیرد، در این صورت است که عکس العمل‌های متفاوت افراد و حتی ارزش و اعتبار افراد وابسته به نوع بینش آن‌ها خواهد بود. چرا که هرکسی آن اندازه می‌ارزد که می‌داند. و مهم‌تراز معیار ارزش انسان که شناخت‌های او می‌باشد، معیار ارزش شناخت‌ها است که چه شناختی برای انسان سودمندتر و ضروری‌تر است.





## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم المقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، ۱۴۱۴ق.
۶. بستانی، فؤادفرام، *فرهنگ ابجدی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ضلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، دفترانتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طبرسی، ابوعلی، *الفضل بن حسن، مجمع البیان*، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۳. طبرسی، علی، *جوامع الجامع*، قم، النشرالاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۵. فیومی، أحمدبن محمد، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۱۶. قرشی بیایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. قمی، عباس، *سفینه البحار*، قم، اسوه ۱۴۱۴ق.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، قم، دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.



بصیرت، مسیر سعادت، از منظر قرآن کریم و روایات | ۷۱

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۰ش.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۸ش.

